

کربلای ایران

روایت عظیم ابراهیم‌پور در یادمان هوپزه

تهیه و تنظیم: وحید فرمان سکوتی*

شناسنامه روایت	
	الف) مشخصات راوی نام و نام خانوادگی: عظیم ابراهیم‌پور دانشجوی دانشگاه امام حسین ^(ع)
	ب) زمان و مکان روایتگری شنبه، ۱۳۹۳/۱۲/۲۳ صحن یادمان شهدای هوپزه
	ج) مشخصات کاروان تجمع کاروان‌های مختلف در یادمان تعداد افراد کاروان: حدود ۲۰۰ نفر (دانشجویان دختر و پسر)

مقدمه

عملیاتی که در هوپزه اجرا شد به روایت پرداخت و عنوان کرد که در ابتدا عملیات موفق بود، ولی در روز دوم تلفات زیادی دادیم. ایشان در ادامه از نحوه شهادت شهید علم‌الهدی سخن گفت و اینکه آقای محمودزاده خود از نزدیک شاهد شهادت ایشان بوده است. در ادامه راوی نصایحی به مخاطبان کرد که سروکار ما با علم‌الهدی و اهدافش چیست؟ سروکار ما با علم‌الهدی و آرمانش چیست؟ وی همچنین با اشاره به شهیدان سلحشوری که در آن منطقه به درجه رفیع شهادت نائل شده‌اند، گفت

یادمان هوپزه یکی از زیارتگاه‌های پر بازدید راهیان نور است که همه ساله کاروان‌های مختلفی به ویژه دانشجویان و طلاب کشور از آن بازدید به عمل می‌آورند و یکی از نقاطی که در آن روایت یادمان هوپزه صورت می‌گیرد صحن اصلی مسجد شهدای هوپزه است یکی از این روایت‌گری‌ها، روایت عظیم ابراهیم‌پور از راویان فتح سپاه است که روز شنبه مورخ ۱۳۹۳/۱۲/۲۳ انجام شده است این روایت، بیشتر درباره شهید علم‌الهدی است. راوی ابتدا در خصوص

* کارشناسی اقتصاد و کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

سال سیزدهم □ شماره پنجاه و سوم □ تابستان ۱۳۹۴



روایت عظیم ابراهیم‌پور در یادمان شهدای هویزه - اسفند ۱۳۹۳

پیشروی می‌کنند. از طرف ارتش دستور عقب‌نشینی داده می‌شود. شهید علم‌الهدی درگیر می‌شود و تصمیم می‌گیرد همان‌جا بماند. عملیات نصر در اینجا انجام می‌شود، بیشتر بچه‌ها در این منطقه شهید می‌شوند و چند نفری هم اسیر و بقیه هم زخمی می‌شوند. رهبری و خانواده شهید علم‌الهدی و دیگر شهدا پیگیری می‌کنند و شهید علم‌الهدی از قرآنی که زیر فانسقه‌اش بود، شناخته می‌شود، بعضی از شهدا گمنام هستند و بقیه شهدا را هم برای تشییع به شهرهای محل زندگی‌شان بردند. یک‌سری از شهدا هم با توافق خانواده‌ها در همین هویزه دفن می‌شوند و بعدها بچه‌های جهاد کمک می‌کنند که این یادمان ساخته شود. بعدها در مرحله دوم عملیات بیت‌المقدس، با فشاری که نیروهای قرارگاه فتح و قدس به عراق می‌آورند، عراقی‌ها عقب‌نشینی می‌نند و این منطقه آزاد می‌شود.

کمک مردم یک روستا به خلبان ایرانی و تیرباران آنها به دست عراقی‌ها
کنار یادمان سمت چپ (غرب یادمان اصلی) در

شهید علم‌الهدی را از قرآنی که زیر فانسقه‌اش بود شناخته شد. راوی افزود در آن منطقه عملیات نصر انجام گرفت که عراقی‌ها عقب‌نشینی کردند و شهید علم‌الهدی با آنها درگیر شد و به شهادت رسید؛ همچنین عراقی‌ها یک هواپیمای ایرانی را زدند که خلبانش در آن روستا فرود می‌آید و عراقی‌ها برای پیدا کردن او روستا (هویزه) می‌آیند و مردم روستا را به شهادت می‌رسانند. شهدای بسیاری از جمله شهدای دانشجو در این منطقه به شهادت رسیدند.

متن روایت

مختصری درباره عملیات نصر

«در یادمان شهدای هویزه، ۷ الی ۱۰ دانشجو بیشتر شهید نشدند، ولی با آن ۱۵۰ نفر که عملیات کردند و شهید علم‌الهدی لیدر آنهاست، حدود ۱۶۰ نفر اینجا شهید داده‌ایم. در روز اول عملیات نصر، نیروهای ارتش و سپاه به دشمن حمله می‌کنند و ۸۰۰، ۹۰۰ اسیر می‌گیرند و همچنین ۸۰، ۷۰ تانک به غنیمت می‌گیرند، ولی هیچ تدبیری برای تأمین مهمات و آرایش دفاعی ندارند. روز بعد، ۱۶ دی سال ۱۳۵۹، عراقی‌ها از سمت جنوب غرب (جفیر) حمله و

تانک عمداً از روی جنازه آنها عبور می‌کنند. حتی آقای مارانی می‌گوید دیدم که در کنار جاده عده‌ای از بچه‌های ما که پیکرهایشان افتاده بود و عده‌ای که مجروح بودند، یک تانک عراقی آمد بغل جاده، در شیب جاده، روی پیکرهای بچه‌ها رفت و یک دور کامل روی پیکرها چرخید. تانک، ۶۵ تن وزن دارد. یک کم روی بچه‌ها چرخید؛ لذا خیلی از این بچه‌ها که پیدا شدند، پیکرهایشان خیلی سخت شناسایی شد، به‌خاطر اینکه زیر این تانک‌ها له شدند. بعد آقای مارانی می‌گوید - آخرین نفری است که با حسین علم‌الهدی بود - وقتی فاصله گرفت، وقتی حسین تنها بود، آن وقت حرکت کرد به عقب و حسین علم‌الهدی در تیررس تانک قرار گرفت. این صحنه را نصرت‌الله محمودزاده روایت می‌کند، می‌گوید من از فاصله ۳۰۰ متری که می‌خواستم بروم پیش حسین، دیدم از دور دو تا تانک شلیک کردند، حسین را زدند. غروب بود، تقریباً هوا مهتابی بود؛ ۱۶ دی سال ۱۳۵۹ در شب مهتابی صحنه را دیدم که حسین در قتلگاه تنه‌است.

تشبیه قتلگاه شهید حسین علم‌الهدی با قتلگاه ابا عبدالله(ع)

بچه‌هیئتی‌ها، صحنه کربلا را برایتان گفتم که کربلای حسین را با کربلای علم‌الهدی تطبیق دهید، اما یک فرق مهمی دارد؛ حسین علم‌الهدی وقتی در داخل قتلگاه به شهادت می‌رسد شاهد این صحنه کیست؟ شاهد این صحنه قتلگاه نصرت‌الله محمودزاده است که از دور داشت صحنه را تماشا می‌کرد. در قتلگاه حسین چه خبر بود؟ شاهد صحنه کربلای حسین چه کسی بود؟ حسین یک خواهر داشت در تل زینبیه ایستاده بود؛ نه از فاصله ۳۰۰ متری. خدا شاهد است بچه‌ها برای من سؤال بود اینکه مداحان می‌گویند خانم زینب از بالای تل زینبیه داشت قتلگاه را تماشا می‌کرد، با خودم می‌گفتم فاصله تل زینبیه تا قتلگاه

دوره مقاومت دشت آزادگان، یک خلبانی بود که عراقی‌ها هواپیمایش را می‌زنند و خلبان در این روستا فرود می‌آید و مردم روستا کمکش می‌کنند. بعد عراقی‌ها می‌آیند روستا را می‌گیرند و مردم را شکنجه می‌کنند. یک یا دو نفر از اهالی روستا خودشان را مخفی می‌کنند و دو نفر که زنده مانده بودند این‌طور روایت می‌کنند که عراقی‌ها آنها را جمع کردند و شکنجه دادند، ولی چون نتوانستند اطلاعاتی به دست بیاورند، آنها را تیرباران کردند و برخی از آنها در حال جان‌دادن بودند که عراقی‌ها روی آنها خاک ریختند و زنده‌به‌گورشان کردند. بعد از آزادی منطقه، به بچه‌های سپاه اطلاع می‌دهند که چنین قضیه‌ای در اینجا اتفاق افتاده است که می‌روند تفحص می‌کنند و اجساد را پیدا می‌کنند، می‌آورند کنار شهدای این منطقه دفن می‌کنند.

عرب‌های خوزستان دشت آزادگان جانشان را در این منطقه گذاشتند و اکثراً شیعه هستند و شهدای دانشجویی که اینجا هستند و سایر شهدای دانشجویی واقعاً جنگیدند و هرکدام فضای خاص خودشان را دارند. ویژگی این یادمان این است که هم رزمگاه و شهادتگاه است و هم محل تدفین شهدا، و هم اسکان دارند و کامل‌ترین و باکیفیت‌ترین و جامع‌ترین یادمان در کشور همین یادمان هویزه است که مسئولیتش سه سال است در دست بسیج دانشجویی است.

نصرت‌الله محمودزاده، شاهد شهادت حسین علم‌الهدی

شهید فضل‌الله سلحشور از بچه‌های فسا بود. شهدا یکی یکی شهید می‌شوند. آخرین شاهد صحنه، نصرت‌الله محمودزاده، نویسنده کتاب سفر سرخ، است. ایشان در آن یکی گردان بود؛ از آن گردان که مأموریت داشت، گفت رفتیم به حسین پیغام برسانم. وقتی که وارد معرکه شهید علم‌الهدی شدم، دیدم که بچه‌هایی که شهید شدند، تانک‌های عراقی با شنی

حاج خانم جزایری عزیز، در محضر شهید علم الهدی و دیگر یارانش تصمیم بگیرد، دغدغه‌هایش دغدغه‌های جهانی باشد؛ دغدغه‌هایش تشکیل تمدن اسلامی برای نجات هفت میلیارد انسان باشد؛ افق بلند علم الهدی را ادامه بدهد. هرکس دوست داشت که با علم الهدی پیمان ببندد، دست راستش را بالا بیاورد؛ می‌خواهم ذکر یا زهرا یا زهرا بخوانم، این یا زهراها دل را تسکین می‌دهد.

شهادت هم عاشق این ذکر یا زهرا بودند. خسته نمی‌شدند. نیم ساعت تا چهل دقیقه ذکر یا زهرا^(س) به همین سبک که برای زمان جنگ است، یادگار دل‌هاست، هر جا هستی با هم زمزمه کنید؛ اما هم‌زمان با یا زهرا پیمان هم می‌بندیم با اولین شهید راه ولایت، خانم زهرا^(س). کاش گوشمان باز بود صدای علم الهدی را می‌شوندیدیم که می‌گفت یا زهرا^(س).

نحوه شهادت پنج بسیجی اسیر شده به دست عراقی‌ها

عراقی‌ها ۵ نفر از بچه‌بسیجی‌ها را اسیر کردند، داشتند آنها را به عقب می‌بردند؛ فرمانده بعضی رسید گفت آنها را کجا می‌بروید؟ گفتند اسیرند، داریم آنها را عقب می‌بریم. گفت نه بیاوریدشان، من کارشان دارم. هر پنج نفر را آوردند، روی زمین نشانده. آن فرمانده به آنها گفت می‌دانم الان ایام فاطمیه شماست؛ فقط به خاطر دلخوشی من یکبار بگویید که ما عاشق زهرا نیستیم و بعد من هر پنج نفرتان را آزاد می‌کنم، برگردید.

امام در تلویزیون داشت برنامه یک گردان را نگاه می‌کرد (یک گردان ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر است)؛ امام برومی‌گردد به سید احمد خمینی که شاهد صحنه بود، می‌گوید سید احمد، [اگر] فقط همین مقدار در کوچه بنی‌هاشم بودند، کسی جرئت نداشت به مادرمان زهرا اهانت کند. آن پنج نفر یکصدا گفتند یا زهرا یا زهرا.

چقدر بود؟ اولین باری که رفتم کربلا، مستقیم رفتم تل زینبیه، ایستادم دیدم فاصله تا قتلگاه خیلی کم است. بچه‌ها، نصرت‌الله محمودزاده قتلگاه حسین علم الهدی را از فاصله ۳۰۰ متری داشت تماشا می‌کرد؛ اما خانم زینب در کربلا از نزدیک قتلگاه را دید. مداح معروف، این شعر را از زبان خانم زینب می‌گوید: "او می‌دوید و من می‌دویدم، او می‌نشست و من می‌نشستم، او می‌بروید و..." این صحنه کربلایی شهید علم الهدی. بعد از یک سال و هفت ماه که این

منطقه در عملیات بیت‌المقدس آزاد شد، آمدند پیکرها را پیدا کردند، گفتند معرف علم الهدی قرآن بود. معرف شهید سلحشور همان نامه دست‌نوشته شهید چمران بود که در جیبش بود. همین جور بچه‌ها را پیدا کردند و الآن ما در مزار شهدای هویزه هستیم.

توسل به حضرت فاطمه زهرا^(س)

عزیزان من، خواهران گفتند امشب یک توسلی به حضرت زهرا^(س) کنیم. توسل به حضرت زهرا^(س) یک مقدمه می‌خواهد

که امشب یک تصمیمی بگیریم که سروکار ما با علم الهدی و یارانش چیست؟ سروکار ما با علم الهدی و آرمانش چیست؟ هر که بخواهد با علم الهدی دست بدهد، نمی‌خواهم احساسی بشود و جوگیر شود؛ یک تصمیم بگیرد. اینجا خوب می‌شود تصمیم گرفت.

کم‌وکسری اگر داری، به‌خدا شهدا جبران می‌کنند. خیالتان راحت باشد. هر که می‌خواهد امشب در محضر این شهدای هویزه، در محضر مادران شهیدان هویزه

عراقی‌ها ۵ نفر از بچه‌بسیجی‌ها را اسیر کردند، آن‌قدر بسیجی‌ها یا زهرا گفتند، فرمانده عراقی عصبانی شد پنج نفر را به پشت خواباند، دست و پاهایشان را با سیم کابل تلفن بست و بعد دستور داد با قنداق اسلحه آنها را بزنند.

عاشوراای رزمندگان ایران اسلامی در برابر صدامیان کافر.

۳. توصیه‌های اخلاقی و تربیتی به مخاطبان که راه و روش شهیدانی چون شهید علم‌الهدی را ادامه دهند، هدف و آرمانش را بشناسند، دغدغه‌هایشان جهانی باشد و برای تمدن جهانی اسلام تلاش کنند.

۴. اشاره به قساوت و بی‌رحمی در رفتار ضدانسانی بعضی‌ها در قبال اسرا و شهدا. راوی به نمانه‌ای از این رفتار ضدانسانی اشاره کرده و می‌گوید که آنها با تانک روی جنازه‌های شهدا رفتند. قتل‌عام مردم یک روستا یکی دیگر از جنایت‌هایی است که در این روایت به آن اشاره شده است.

نقاط ضعف

۱. تشریح نکردن منطقه عمومی هویزه. راوی می‌بایست به‌طور مختصر درباره جغرافیای منطقه برای مخاطبان توضیح می‌داد.

۲. باتوجه‌به اینکه مهم‌ترین حادثه منطقه هویزه شهادت جمعی از بسیجیان و پاسداران انقلاب اسلامی است، راوی می‌بایست عملیات نصر را به‌خوبی و با ذکر جزئیات برای مخاطبان تشریح می‌کرد تا ذهن آنان درخصوص این عملیات روشن‌تر شود. روایت وی درباره حوادث رخ داده در این منطقه؛ به‌خصوص عملیات نصر، بسیار سطحی و ناقص است.

۳. راوی در بخشی از روایت خود به اسارت پنج بسیجی اشاره می‌کند که فرمانده عراقی از آنها درخواست می‌کند که بگویند عاشق حضرت زهرا^(س) نیستند. در نقد این گفته باید اشاره کرد که اولاً آیا با گفتن اینکه ما عاشق زهرا نیستیم، آنها آزاد می‌شدند؟ دوم اینکه آیا اصلاً این ادعا صحت دارد. راوی باید در روایت خود از جملات معقول و مستند درمورد حوادث جنگ استفاده کند. در ادامه، راوی می‌گوید که حضرت امام^(ع) برنامه یک گردان را از تلویزیون تماشا می‌کرد و به سید احمد خمینی که

آن قدر یا زهرا گفتند، فرمانده عراقی عصبانی شد پنج نفر را به پشت خواباند، دست و پاهایشان را با سیم کابل تلفن بست و بعد دستور داد با قنداق اسلحه آنها را بزنند. قنداق کلاشینکف از کائوچو است که ته آن یک فلز سختی دارد. با قنداق کلاشینکف زدند به صورت، سینه و پهلوهایشان. نامرد روضه فاطمیه را می‌دانست. آن قدر با قنداق این بچه‌ها را زدند، یکی نگفت آخ سینه‌ام، پهلویم و صورتم؛ هرچه ضربه خوردند، گفتند وای مادر، وای مادر. دو ساعت تمام زیر این شکنجه، چهار نفرشان به شهادت رسیدند، یکی زنده ماند. فرمانده عراقی گفت ببروید آن را سمت ایرانی‌ها رها کنید تا برای ایرانی‌ها تعریف کنند که ما با عاشقان زهرا چه می‌کنیم. بچه‌ها آن نفری که زنده مانده بود را پیدایش کردند، برای درمان به بیمارستان بردند. وقتی بهتر شد و از بیمارستان برگشت، بچه‌ها اطرافش را گرفتند، گفتند چه شد که آن چهار نفر شهید شدند و تو زنده ماندی؟ جواب داد آن چهار نفر گفتند ما چهار نفر را باهم شهید کنید که شرمنده بانو زهرا نباشیم، من از خدا خواستم من را یک‌جوری شهید کند که شرمنده ابا عبدالله نباشم. بچه‌ها پیکر بدون سرش را کنار کانال ماهی در شلمچه پیدا کردند. اینجا انتخاب کنید؛ هم شهادت را باید انتخاب کرد، هم مدل شهادت را. تازه اجازه می‌دهند انتخاب کنیم که چه طوری شهید شویم. هرکس با خانم زهرا^(س) پیمان بست، هرکس با شهدا دست داد، خدا از آنها قبول کند. ان‌شاءالله خوشبخت و عاقبت‌به‌خیر شوید.»

بررسی و نقد روایت

نقاط قوت

۱. یادآوری ظلم‌ها و رنج‌هایی که مردم این منطقه در زمان جنگ کشیده‌اند؛ ازجمله اشاره به تیرباران جمعی از مردم روستای احمدآباد به‌دست عراقی‌ها.

۲. مقایسه بین قتلگاه شهید حسین علم‌الهدی و یارانش با قتلگاه ابا عبدالله الحسین^(ع) و اشاره به جنگ

یادمان هویزه

و تلفات سنگین برای ایران را به همراه داشت. ۶. اشاره نکردن به این موضوع که هنگام عقب‌نشینی نیروهای ارتش، به نیروهای مردمی و گردان شهید علم‌الهدی دستور عقب‌نشینی داده نشد و همین موضوع سبب شد که حدود ۱۵۰ نفر از نیروهای خودی به شهادت برسند.

۷. در مجموع، روایت راوی بسیار ساده می‌باشد و به محورها و موضوعاتی که باید در یادمان هویزه پرداخته شود، اشاره‌ای نشده است.

۸. روایت انسجام و یکپارچگی لازم را ندارد و با توجه به اینکه بیشتر مخاطبان دانشجویان بودند، بهتر بود که متناسب با سطح مخاطب روایت انجام می‌شد.

شاهد صحنه بود می‌گوید اگر همین مقدار در کوچه بنی‌هاشم بودند، کسی جرئت نداشت به مادرمان حضرت زهرا توهین کند. سندیت و منبع این گفته کجاست؟ این گفته را از کجا نقل کرده است؟ راوی باید جملات اشخاص مهم؛ به ویژه حضرت امام^(ع) را، با یقین کامل و اطمینان از صحت آن بیان کند.

۴. وجود اغراق در گفته‌های راوی مشهود می‌باشد؛ به ویژه آنجا که می‌گوید با اسحه به سر و صورت اسرای ما می‌زدند و آخ نمی‌گفتند.

۵. اشاره نکردن به بی‌برنامگی و نبود مدیریت در عملیات نصر؛ عملیاتی که در روز اول موفق بود، ولی به دلیل بی‌برنامگی و بی‌تدبیری، در روز دوم شکست